



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۱/۱۸

شاه محمود محمود

قلعه مندیش

ای شاه چه بود اینکه ترا پیش آمد
دشمنت هم از پیرهن خویش آمد
از محنت ها محنت تو بس پیش آمد
از ملک پدر بهر تو مندیش آمد
(فرخی)

مندیش یکی از قدیم ترین قلعه و یا شهر غوری ها پنداشته میشود . این شهر دارای قلعه مستحکم بابر ج و باره های متین بود و شاهان قدیم غور در آن امارت داشتند. از منابع و مآخذ دست داشته دوره غزنوی معلوم میگردد، مندیش قلعه مستحکمی بوده است . مرحوم حبیبی در تعلیقات طبقات ناصری به نقل از بیهقی می نویسد که: امیر محمد بن محمود از طرف مسعود برادرش در قلعه کوهتیز یا کوهشیر موقوف گردید، و از آنجا به قلعه مندیش بردند. دیده میشود که مندیش قلعه بود سخت محکم و متین و نه یت بلند و عظیم که آنرا چنین ستوده است:



چون از جنگل ایاز برداشتند، و نزدیک گوروالشت رسیدند از چپ، و راه قلعه مندیش از دور پیدا شد، و راه بتافتند، و من و این آزاد مرد با ایشان میرفتیم تا پای قلعه، قلعه بی دیدیم سخت بلند و نردبان پایهای بی حد و اندازه، چنانکه رنج بسیار رسیدی، تا کسی برتوانستی.... چون امیر محمد در قلعت مندیش موقوف گردید، ناصری بغوی که از رفقای وی بود، بگریست و پس بدیهه نیکو بگفت؛

ای شاه چه بود اینکه ترا پیش آمد
دشمنت هم از پیرهن خویش آمد
از محنت ها محنت تو بس پیش آمد
از ملک پدر بهر تو مندیش آمد

دیده میشود قلعه مندیش در دوره غزنویان به عنوان یکی از زندان های سیاسی مورد استفاده قرار داشت . و در پهلوی آن به صفت یکی از ذخیره گاه گنجینه های سلاطین غزنوی نیز محسوب می شد. چنانچه عبدالحی بن ضحاک گردیزی در ذین الاخبار؛ قلعه مندیش را در جمله قلاعی محسوب میدارد که خزاین و گنجینه های شاهان در آن محافظت می شد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

وجه تسمیه قلعه مندیش را منہاج سراج، صاحب طبقات ناصری در ذکر بسطام سوری می نویسد: و امیر سور را دختری بود، و سپهسالار را پسری. هر دو عمزادگان از خوردی نامزد یک دیگر بودند، ایشان دل بر همدیگر نهاده، سپهسالار سام وفات کرد، و پسر او نیک شجاع و مبارز رسیده بود، چنانچه دران عهد بمردی و جلادت نظیر نداشت، بعد از فوت پدر او حاسدان پیدا آمدند و او را پیش امیر سور سعایتها کردند، عم را دل بر وی گران شد، و عزم کرد: تا دختر را بملکی دهد از ملوک اطراف. چون آن دختر را خبر شد عمزاده را اعلام داد، شبی بیامد و در قلعه بکشد، و ده سر اسپ گزیده از آخر امیر سور باز کرد، و دختر را و اتباع او را برنشاند، و چندانچه امکان داشت از نقود برگرفت، و روان شد، و خود را بر سبیل تعجیل به کوه پایه‌ها غور انداخت، و آنجا مقام داشت، و گفتند: زومندیش، آن موضع را مندیش نام شد و کار ایشان آنجا استقامت پذیرفت.

منہاج سراج کوه زار مرغ مندیش را از جمله پنج پاره کوه بلند غور معرفی می نماید. و میگوید که در پای آن کوه قصر و دارالملک شنسبانیان قرار داشت و در تقسیمات حکمروایی غور در دوره امیر سوری می نویسد که: و بهاء الدین سام را خطه سنگه که دار الملک مندیش بود معین شد و در ذکر امیر عباس بن شیث یا شیث برادر زاده ابوعلی نیز از مندیش و رصد خانه نجومی آن در ولایت مندیش جوزجانی مطالب دلچسپ ارایه نموده است: از علم نجوم نصیب کامل داشت و در آن نوع رنج بسیار برده، و در تحصیل آن علم جد و جهد وافر نموده بود و حظ کامل حاصل کرده، و در ولایت مندیش بخطه سنگه آن قلعه اصل را که بسطام بنا کرده بود بتجدید آن عمارت فرمان داد و برای بنای قلعه اوستادان کامل از اطراف حاصل کرد و دیوارها برسم باره از آن قلعه برد، و طرف شیخ کوه زار مرغ بر کشید و در پای آن کوه بر بالای تلی قصری بلند بنا فرمود، و با دوازده برج، در هر برجی (سی دریچه نهاده، شش برج شرقی و شمالی و شش برج غربی و جنوبی) و در هر برجی صورت برجی از فلک بنگاشت، و وضع آنچنان کرد، که هر روز خورشید از یک دریچه به نسبت آن درجه که مطلع او بودی در تافتی چنانچه او را معلوم بودی، که آن روز آفتاب در کدام درجه و از کدام برجست؟ و آن وضع دلیل است بر خلافت و استادی امیر عباس در علم نجوم، و در عهد او قصرهای غور مبنی شد و کثرت پذیرفت.

در مورد قلعه مندیش استاد حبیبی در تعلیقات خویش به نقل از حواشی حدود العالم به قلم مینورسکی می نویسد که مندیش مسکن اصلی آل شنسب در دامنه کوه بلند زار مرغ افتاده بود

وی علاوه بر معلومات طبقات ناصری اطلاعات دیگری را ازین جای نداده، و ارباب مسالك هم ذکرى از ان نه کرده اند فرخی شاعر دربار غزنه در مدح حسنک وزیر قصیده یی دارد، که دران به تلمیح و ابهام نام سه قلعه معروف (سو، مرنج، مندیش) آمده که بقول گردیزی حصارهای حفظ خزاین سلطانی بودند، و ما از اشعار مسعود سعد سلمان هم در می یابیم، که این شاعر مظلوم مدتها در حصارهای (سو- مرنج) محبوس بود، و این حصارها خیلی محکم و منیع بودند، فرخی گوید (در مدح حسنک که عنقریب خزاین را از اموال پر خواهد کرد).

آن مال کز میانه ببرند دانک دانک
بستاند و بتنگ فرستد سوی حصار
دیدى تو زو، مرنج، و میندیش تا ترا
زان مالها بنا کند و پر کند چو بار
ای شاه قلعه‌های دگر ساز کاین وزیر
سالی دگر بزربین بارد این حصار
(فرخی)

اما سنگه که بقول منہاج سراج دارالملک مندیش بود، و آنرا خول مانی می گفتند معرب آن سنجه است، که بقول یاقوت از مشهورترین بلاد غور بود، وی گوید:

سنجه بکسر اوله بلد بغرستان و هو الغور معروف عندهم، هكذا ابن اثیر سنجه را از شهرهای غور نوشته است، که موقعیت اصلی مندیش و سنگه را نمی توان اکنون بصورت یقین تعیین کرد، و یاقوت گوید: که سنجه و بیوار از شهرهای غرجستان است و کسی بمن راجع بموقعیت آن بلاد اطلاعی نداد، و یکی از اهالی آنجا فقط این قدر گفت: که این هر دو شهر در بین کوهسار واقع است؟

جوزجانی در ذکر امیر فولاد غوری از مندیش می نویسد که: میر فولاد غوری یکی از فرزندان ملک شنسب بن خرنک بود، و اطراف جبال غور در تصرف او بودند، و نام پدران خود احیا کرد. چون صاحب- الدعوت العباسیه ابو مسلم مروزی خروج کرد، و امراء بنو امیه را از ممالک خراسان از عاج و اخراج کرد، امیر فولاد حشم غور را بمدد ابو مسلم برد، و در تصرف آل عباس و اهل بیت نبی، آثار بسیار نمود، و مدتها عمارت مندیش و فرماندهی بلاد جبال و غور مضاف بدو بود، در گذشت و امارت به فرزندان برادر او بماند، بعد از آن احوال ایشان معلوم نشد، تا عهد امیر بنجی نهاران.

مرحوم کهزاد در مورد موقعیت مندیش می نویسد: مندیش قدیم را میتوان درعلاقه داری ساغر امروزی تعیین نمود، زیرا زار مرغ بلندترین کوه مندیش که در طبقات ناصری ذکری از آن شده هنوز هم به همان نام تاریخی خود موجود، وقله بلند پر برف آن از نقاط دور دست دیده میشود.

ضمناً مرحوم عثمان صدقی در کتاب خویش مندیش را دارالملک آل شنسب دانسته و بقایای آن را در حوالی کوتل زار مرغ و پای قلعه چهل ابدال موجود میدانند.

مرحوم پوهاند حبیبی مندیش را یکی از قدیم ترین پایتخت های غوریان میدانند و در سال ۱۳۹ هـ ق امیر پولاد سوری؛ از آنجا بر تمام غور حکمروایی می نمود. چنانچه قبل از امیر فولاد، کسی دیگر به نام شنسب بن خرنک بین سالهای ۴۰ تا ۸۰ هـ ق در غور فرمان میداد. احتمالاً مرکز حکمروایی موصوف همین قلعه و شهر مندیش بوده؛ و تا زمان صفاری ها این شهر پایتخت غوری ها باقی مانده است. حبیبی در ادامه اضافه مینماید که تا حدود ۲۵۳ هـ ق از خانواده شنسب در مندیش امارت غور به امیر سوری رسید. اما بعد تا حملات محمود غزنوی به غور شهر آهنگران مرکز سیاسی - نظامی غوریان بود.